



## Azizi Bank Master Card



www.azizibank.af

1515



# رویکاروی ارگ و سپیدار



## عبدالله: غنی لیاقت ریاست جمهوری را ندارد غنی: اظهارات عبدالله مخالف دولتی است

عبدالله با بیان این که شنبه (امروز) با رئیس جمهوری دیدار می کند، گفت: «امیدوارم عقل سلیم و درک از واقعیت های افغانستان حاکم باشد. زمان آن که کسی را با کله و شیرینی و یا با حرف فریب بدهیم، گذشته است.»

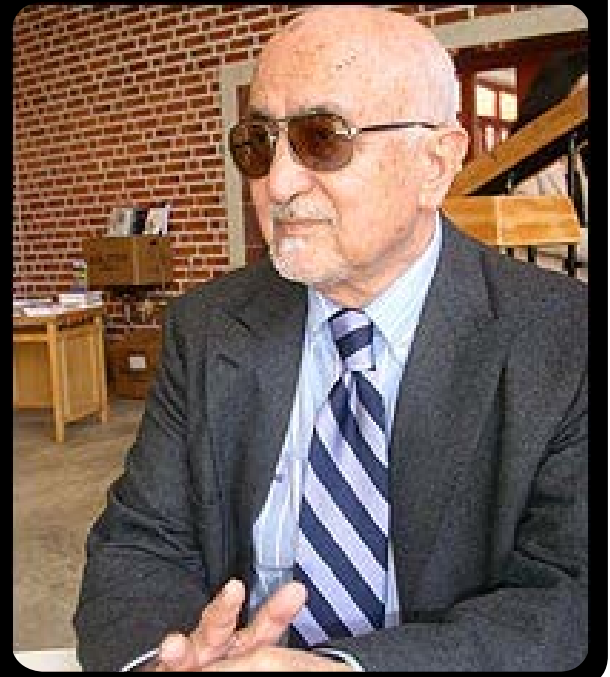
اشرف غنی در نشست های خویش با مسوولان دولتی بسیار زود خشمگین و برآشفته می شود. او بارها نشست های مهم را با بی حوصلگی ترک کرده و بر میز کوبیده است.

عبدالله افزود: «حکومت فلج است. اصلاً وزیران مجال صحبت کردن ندارند. یک ساعت خودشان لکچر می دهند، نیم ساعت یا ده دقیقه عذر و مشکل وزیر را هم بشتوند.»

صفحه ۶

## محمد اکرم عثمان در گذشت

اکرم عثمان در مهاجرت نیز به فعالیت های فرهنگی خود ادامه داد و از بنیانگذاران کلوپ قلم افغانستان در سویدن بود. کسانی که با او در غربت آشنایی داشتند، می گویند که همواره به رنج های مردم وطنش می اندیشید. آقای دانش از صحبت هایش با دکتر عثمان چنین به یاد می آورد: «هر بار که با ایشان صحبت می کردم، بزرگترین غم او، اندوه مردم کشورش بود و از غربت دلتنگ بود»



صفحه ۶

## عبدالله در آزمونی دیگر

صفحه ۲

آگاهان حقوقی:

فرمان های تقنینی غنی صادقانه نبوده اند

صفحه ۳

رئیس بیجا شده گان داخلی وزارت مهاجرین و عودت کننده گان:

## در سال جاری هفت هزار خانواده از هلمند و ننگرهار بیجا شده اند

صفحه ۳

احمد عمران



## سخن ماندگار

## عبدالله در آزمونی دیگر

«با مردم باش! حق همیشه با مردم است؛ آن‌ها هرگز کسی را گمراه نمی‌کنند.»

آبراهام لینکلن

در آخرین روز هفته گذشته، دکتر عبدالله عبدالله رییس اجرایی دولت وحدت ملی در محفل گرمی داشت از روز جوانان، انتقادهای تند بر آقای اشرف غنی رییس جمهوری کشور وارد کرد. آقای عبدالله در اظهاراتی بی‌پیشینه، ضمن اعلام نارضایتی از روند جاری در کشور، رییس جمهور غنی را فردی کم‌حوصله معرفی کرد که تاب شنیدن سخن مسوولان را ندارد. او به‌صراحت تأکید نمود که چنین کسی (غنی) لایق ریاست بر مردم نیست.

آقای عبدالله به فقر و ناامنی و بی‌کاری در افغانستان اشاره کرد و مشکلات در تطبیق توافق‌نامه حکومت وحدت ملی در بخش اصلاحات انتخاباتی، توزیع شناسنامه‌های الکترونیکی و تعیین افراد در پست‌های کلیدی دولت را تذکر داد و افزود: «او نخستین کسی بوده که توافق‌نامه تشکیل حکومت وحدت ملی را امضا کرده و از این طریق به ریاست جمهوری محمد اشرف غنی مشروعیت داده است. حکومت وحدت ملی نتیجه بزرگواری یک شخص به شخص دیگر و خیرات یک نفر به نفر دیگر یا گروهی به گروه دیگر نیست؛ بلکه نتیجه قربانی‌یی است که مردم دادند. این قربانی برای به‌دست آوردن پست و مقام نبود، بلکه به‌خاطر نجات افغانستان بود. بنابراین، باید تصمیم را با مشورت بگیریم. با تصمیم یک‌جانبه، تمام حکومت وحدت ملی زیر سوال می‌رود.»

اکنون دو سال از تشکیل حکومت وحدت ملی گذشته و ما طی این مدت، تکروری‌های زیادی از آقای غنی و محافظه‌کاری‌های فراوان از ریاست اجرایی دیده‌ایم. این بار اما امیدواریم که رییس اجرایی این حرف‌ها را با اراده راسخ و به نیت آوردن تغییر و اصلاحات در حکومت به زبان آورده باشد. مسلماً شکوه و شکایت مردم از دولت وحدت ملی، تقریباً همین چیزهایی است که رییس اجرایی آن را تذکر داد. مردم به آقای عبدالله رای داده‌اند و از او انتظار دارند که به پشتوانه این رای میلیونی، قاطعانه به تحقق وعده‌های خود همت گمارد. انتظار مردم از هر دو بدنه دولت موجود نیز همانا تطبیق مفاد توافق‌نامه دولت وحدت ملی است؛ توافق‌نامه‌یی که مبنای مشروعیت دولت فعلی و ریاست جمهوری آقای غنی است. آقای عبدالله باید جایگاه و رسالت عالی و ملی خود را درک کند و چنان‌چه آقای غنی علیه این توافق‌نامه کار می‌کند، قاطعانه و بدون تضرع در برابر وی بایستد تا مردم نیز همانند گذشته به صحنه بیایند و از او حمایت کنند. بسیار ممکن است که آقای غنی در صدد سبوتاژ مفاد توافق‌نامه دولت وحدت ملی در قالب کارهایی مانند اصلاح نظام انتخاباتی، توزیع شناسنامه‌های الکترونیکی و تعدیل قانون اساسی و تعیین جایگاه قانونی ریاست اجرایی باشد و طرح حذف تدریجی این آدرس و مصادره کامل قدرت را رخنه باشد؛ چنان‌که دیروز در اعلامیه خویش تلویحاً بر جایگاه قانونی خود در دولت تأکید ورزید و گفت که کارها باید مطابق قانون به پیش رود. اما بر آقای عبدالله است که با اتکا به آرای مردمی، از خود جسارت نشان دهد و بر حق و خواست آنان پای بفشارد و در صورت لزوم از آن‌ها کمک بخواهد. مسلماً انتقاد و اعتراض مقطعی و سپس سکوت و همراهی محافظه‌کارانه با آقای غنی، فقط منجر به اتلاف وقت و حاشیه‌نشینی بیشتر ریاست اجرایی می‌گردد. اگر خویش‌داری و مصلحت‌اندیشی هم بود، دو سال فرصت کافی بود تا آقای غنی با خواست مردم همگام شود. ولی حالا پس از دو سال وقت‌کشی و تکروری ریاست جمهوری، هنگامه جدید و قاطعیت آقای عبدالله فرا رسیده است.

به آقای غنی هشدار باید داد که توافق‌نامه دولت وحدت ملی، یک سند معتبر ملی است که فقط تطبیق مندرجات آن، می‌تواند به مشروعیت ریاست جمهوری تا ۳ سال دیگر منجر گردد. هرگونه تلاش برای کاغذپاره ساختن آن، مهجوری ریاست اجرایی نه، بلکه ویرانی مشروعیت ریاست جمهوری است. غنی باید با مراجعه به تاریخ، این نکته را دریابد که استبداد و مصادره قدرت و صلاحیت، خودبه‌خود زمینه اعتراض عمومی و مداخله مردم در روند حکومت‌داری را فراهم می‌کند. یعنی آن جمعیت کثیری که برای رای دادن و تعیین سرنوشت خویش خطر قطع انگشت را به جان خریدند و پای صندوق‌های انتخاباتی حاضر شدند، اگر روزی اطمینان حاصل کنند که رییس دولت در برابر خواسته آن‌ها ایستاده، خطرات بزرگ‌تر دیگر را به جان می‌خرند و در خیابان‌های پایتخت حاضر می‌شوند تا خود بی‌واسطه سرنوشت خویش را تغییر دهند!

## آیا به پایانِ عمر دولت وحدت ملی رسیده‌ایم؟

در حالی که روزهاست بحث بر سر پایان عمر دولت وحدت ملی پس از دوساله‌گی آن بالا گرفته، مواضع دکتر عبدالله رییس اجرایی نشان از شکاف‌های عمیق میان او و رییس جمهوری دارد.

در توافق‌نامه سیاسی‌یی که میان دو تیم انتخاباتی به وساطت جان کری وزیر خارجه آمریکا به امضا رسیده، به‌صورت مشخص به تاریخ انقضای عمر دولت وحدت ملی اشاره نرفته، ولی در آن تصریح شده که دولت وحدت ملی پس از دو سال با فرا خواندن جرگه عنعنوی، موقعیت حقوقی ریاست اجرایی را مشخص می‌سازد.

بسیاری‌ها با توجه به همین بند توافق‌نامه سیاسی، تأکید می‌ورزند که عمر دولت وحدت ملی پس از دو سال به پایان می‌رسد و عملاً این دولت مشروعیت خود را که از این توافق‌نامه حاصل کرده، از دست می‌دهد.

اکثر کسانی که به چنین برداشتی از توافق‌نامه سیاسی رسیده‌اند، منتقدان و سیاست‌گرانی‌اند که خود زمانی در قدرت بوده‌اند و حالا در جایگاه اپوزیسیون قرار گرفته‌اند. اشاره مشخص این روزها به شخص حامد کرزی رییس جمهوری پیشین کشور است که از او به عنوان یکی از اصلی‌ترین منتقدان و ناراضیان دولت وحدت ملی یاد می‌شود که اکثر جریان‌ها و حرکت‌های انتقادی علیه دولت فعلی را سازمان‌دهی و مدیریت می‌کند.

به باور منتقدان دولت وحدت ملی، این دولت

حالا آقای عبدالله با کدام پشتوانه سیاسی و مردمی خواهد توانست به جایگاه اصلی خود در قدرت سیاسی ارتقا پیدا کند؟... به نظر من، شاید او تنها فرد در نظام کنونی باشد که از نظر سیاسی عملاً شکست خورده است. از جانب دیگر، نظام فعلی، نظام صدارتی نیست که بتوان به آقای عبدالله تفویض قدرت کرد. او اگر قدرتی حتا به‌صورت صوری داشته باشد، برگرفته از توافق‌نامه سیاسی است که این روزها دیگر چندان مدار اعتبار نمی‌نماید. و اما پاسخ به پرسش دوم در این نوشته این است که در عمر باقی‌مانده دولت وحدت ملی، نمی‌توان انتظار داشت که این دولت کارنامه موفقیت‌آمیزی بتواند از خود ارایه کند؛ زیرا دیگر زمان از حیطة مدیریت سیاست‌مداران فعلی بیرون شده و آن‌ها فقط می‌توانند تماشاگران صحنه‌یی باشند که خود خواسته و ناخواسته، آن را خلق کرده‌اند.

ظرف دو سال گذشته هیچ اقدام شایسته و قابل تحسینی در راستای انجام وظایف اصلی خود در محور توافق‌نامه سیاسی صورت ن داده است. به گفته این منتقدان، دولت وحدت ملی در دوسال گذشته نه موفق به اصلاح نظام انتخاباتی شد، نه توانست حرکتی در راستای توزیع شناسنامه‌های برقی انجام دهد و نه هم زمینه را برای برگزاری جرگه بزرگ عنعنوی مساعد کرد.

اگر به کارنامه دولت وحدت ملی در دو سال گذشته نظر کنیم، در آن چیزی جز ناکامی و وقت تلف کردن نمی‌توان سراغ کرد. در دو سال گذشته، سران دولت وحدت ملی نتوانستند نه در وضعیت بحرانی کشور تغییری رونما کنند و نه هم وعده‌هایی را که در هنگام مبارزات انتخاباتی‌شان می‌دادند، برآورده سازند. اما بحث اصلی این‌جاست که با این همه آشفتگی‌بازاری، آیا امیدی به دوام کار دولت وحدت ملی وجود دارد و اگر چنین امیدی وجود داشته باشد، آیا این دولت می‌تواند در راستای برآورده کردن وعده‌های اساسی خود در سال‌های آینده موفق شود؟

پاسخ به این سوال‌ها هرچند که محتاج زمان است، ولی از نظر کارایی و گذشته دولت وحدت ملی، می‌توان به نتایجی دست یافت. نخست این‌که اگر واقعاً هم عمر دولت وحدت ملی پس از دو سال به پایان رسمی خود نرسد ولی به مشروعیت آن، صدمه جدی وارد خواهد شد. مشکل اساسی این‌جاست که موقعیت ریاست اجرایی در بدنه چنین دولتی، اعتبار چندان قانونمندانیهی ندارد و تنها سندی که به آن هویت می‌بخشد، توافق‌نامه سیاسی است.

اگر به مفاد چنین توافق‌نامه‌یی، خود رهبران دولت وحدت ملی اعتنائی نداشته باشند، که تا به امروز چنین بوده است، آنگاه چگونه آن‌ها توافق خواهند داشت که دیگران مشروعیت توافق‌نامه سیاسی را به رسمیت بشناسند و پاس دارند؟

مخالفان سیاسی دولت وحدت ملی حق دارند که این دولت را به ناکارآمدی و ضیاع وقت متهم می‌کنند. مگر دو سال گذشته، فرصت کوتاهی بود که به عمده‌ترین مفاد توافق‌نامه سیاسی عمل نشد؟

بدون شک اگر اراده لازم حداقل در ریاست اجرایی وجود می‌داشت، امروز خیلی از مشکلات کنونی جامعه حل‌شده بود. آقای عبدالله حالا پس از گذشت دو سال به مواردی اشاره می‌کند که خود باید به آن‌ها عمل می‌کرد. اصلاح نظام انتخاباتی و برگزاری به‌موقع

انتخابات پارلمانی و شوراهای ولسوالی و توزیع شناسنامه‌های الکترونیکی، مسایلی نبودند که تنها به ریاست جمهوری کشور تعلق داشته باشند. این مسایل مستقیماً به ریاست اجرایی مربوط می‌شد و باید این ریاست بر اساس رسالتی که در توافق‌نامه سیاسی به آن داده شده بود، گام‌های لازم را برای اجرایی شدن این موارد برمی‌داشت.

حالا وقتی که آقای عبدالله از اصلاح نظام انتخاباتی سخن می‌گوید و رییس جمهوری را به باد انتقاد می‌گیرد که در سه ماه نمی‌تواند با او دیدار کند، هیچ‌گره‌یی از مشکل باز نمی‌شود. رییس‌جمهوری در یک معنا هیچ‌علاقه‌یی به توافق‌نامه سیاسی ندارد و اگر این توافق‌نامه روزی کاملاً از بین برود، او به یکی از آرزوهای بزرگش دست یافته است.

آقای غنی طی این دوره، خیلی کارها را به نفع خود و برای ایجاد مشروعیت سیاسی صورت داده و حالا چندان خود را به توافق‌نامه سیاسی محتاج نمی‌بیند. او زمانی در پای استغفانامه یوسف نورستانی رییس پیشین کمیسیون انتخابات مهر تأیید زد که او را و آدار به اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری پس از گذشت تقریباً یک‌و‌نیم سال از تاریخ برگزاری این انتخابات کرد. راقم این سطور، همان زمان به‌صراحت از همین رسانه اعلام کرد که راه‌اندازی و اعلام چنین مضحکه‌یی، خاک زدن به چشم مردم و به‌ویژه ریاست اجرایی است و نباید مشروعیت آن را پذیرفت. اما کسی به چنین مسأله‌یی نه‌تنها توجه نشان نداد که آن را به پیش‌زی هم نخرید.

حالا آقای عبدالله با کدام پشتوانه سیاسی و مردمی خواهد توانست به جایگاه اصلی خود در قدرت سیاسی ارتقا پیدا کند؟ به نظر من، شاید او تنها فرد در نظام کنونی باشد که از نظر سیاسی عملاً شکست خورده است. از جانب دیگر، نظام فعلی، نظام صدارتی نیست که بتوان به آقای عبدالله تفویض قدرت کرد. او اگر قدرتی حتا به‌صورت صوری داشته باشد، برگرفته از توافق‌نامه سیاسی است که این روزها دیگر چندان مدار اعتبار نمی‌نماید. و اما پاسخ به پرسش دوم در این نوشته این است که در عمر باقی‌مانده دولت وحدت ملی، نمی‌توان انتظار داشت که این دولت کارنامه موفقیت‌آمیزی بتواند از خود ارایه کند؛ زیرا دیگر زمان از حیطة مدیریت سیاست‌مداران فعلی بیرون شده و آن‌ها فقط می‌توانند تماشاگران صحنه‌یی باشند که خود خواسته و ناخواسته، آن را خلق کرده‌اند.





بخش پنجم و پایانی

# نیولیبیرالیسم در درس گفتارهای میشل فوکو

شاید بهتر باشد به دلیل اهمیت، عین کلام خود او را بیاوریم:

«لیبرالیسم امریکایی، در زمان صورت‌بندی تاریخی‌اش، یعنی خیلی قبل‌تر، از زمان قرن هجده، برخلاف نمونه فرانسه برای تعدیل نوعی مصلحت دولت از پیش موجود به عرصه نیامد؛ زیرا در امریکا، مدعاهای لیبرال، و اساساً مدعاهای اقتصادی، دقیقاً سرآغاز تاریخی‌یی بودند برای استقلال این کشور. به عبارتی، لیبرالیسم در امریکا، طی دوره جنگ استقلال، نقشی تقریباً شبیه نقش لیبرالیسم در آلمان ۱۹۴۸ را ایفا کرد... دوم این‌که در امریکا، طی این دو قرن، لیبرالیسم همیشه در قلب تمام مباحث سیاسی قرار داشته است؛... می‌توان گفت در ایالات متحده، مسأله لیبرالیسم عنصر مکرر تمام مباحث و انتخاب‌های سیاسی بوده است. بگذارید بگویم در اروپای قرن نوزده، عنصر مکرر بحث سیاسی، یا وحدت ملت یا استقلال ملت بوده، و یا حاکمیت قانون، اما در ایالات متحده، این عنصر مکرر [خود] لیبرالیسم بوده است... سومین نکته در مورد این بستر دایمی مباحث لیبرال این است که نا - لیبرالیسم، به ویژه از اواسط قرن بیستم، به‌منزله امری اضافی و تهدیدکننده ظاهر شد؛ چرا که اهدافی را مطرح کرد که می‌توان آن‌ها را اجتماعی‌کننده تلقی کرد... بنابراین نقد نالیبرالیسم می‌توانست دو نقطه اتکا داشته باشد: در طیف راست... و در طیف چپ...؛ به‌ظاهر، ابهام نیولیبیرالیسم امریکایی در همین است...» (صص ۲۹۵، ۲۹۶)

بنابراین لیبرالیسم در تاریخ امریکا، و برای شهروند امریکایی، از همان بدو امر، به‌منزله ضرورت زندگی دیده و فهمیده می‌شده است. به قول خود فوکو، نحوه‌ی از «بودن و اندیشیدن» مجموعه امکاناتی که در دوره‌ی برای گروهی به موقعیتی «یوتوپایی» دست یافته بود.



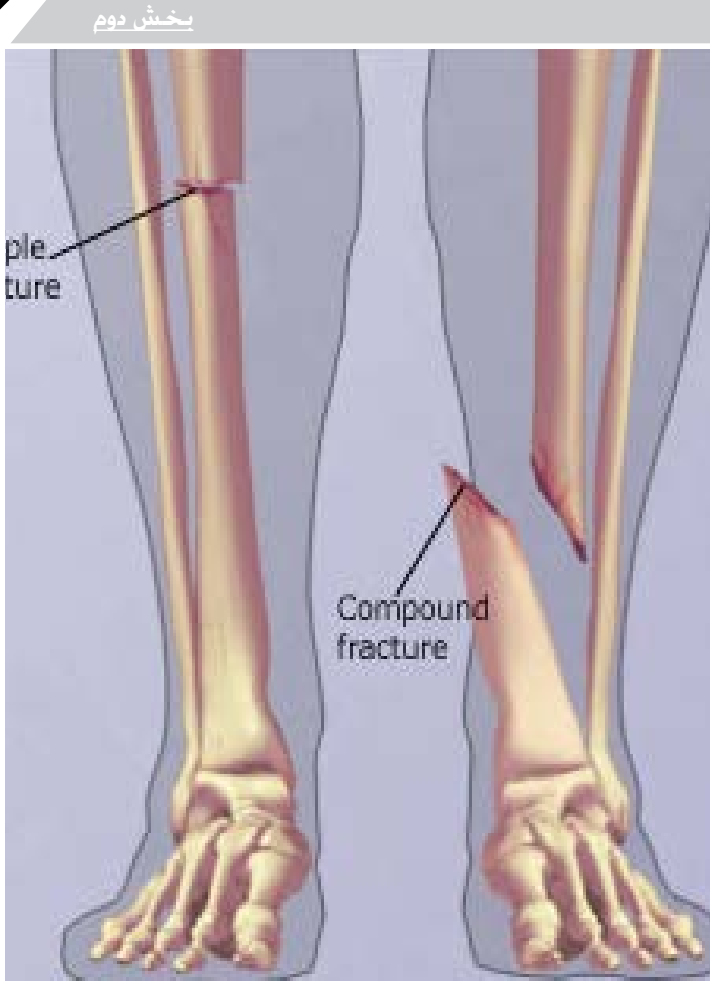
روان‌شناختی، دقیقاً به این معنی نیست که سرمایه‌داری کارگر را به ماشین تبدیل می‌کند و به منزله یک نتیجه بیگانه می‌سازد. (صص ۳۰۴ - ۳۰۵)

به هر حال، فوکو چیزی را به تبیین درمی‌آورد که بیانگر «انسان شرکی» است. یعنی همان «فرد برای خودی» که گاه می‌تواند آقای خود باشد و گاه نوکر خویش؛ اما این واقعیت است که «آدمی» هر چه هم که مخالف چنین اوضاعی باشد، از آن‌جا که در جامعه‌ی زنده‌گی می‌کند که با شاخص‌ها و کارویژه‌های «بنگاه‌ها» مدیریت می‌شود، او هم به ناگزیر، بنگاهی‌ست «خصوصی و برای خود»، که همواره در معرض رقابت و همچنین، تهدید خارج شدن از دور بازی قرار دارد.

از این رو مدام می‌باید وضعیت به‌اصطلاح «سرمایه‌ انسانی» خود و اعضای خانواده را از هر حیث، حتا از جنبه مراقبت‌های پزشکی (ص ۳۱۲) و یا اکتسابی - فنی (آموزشی و یادگیری) را در حد «مطلوب استندردهای بازار» نگاه بدارد. هر چند که در چنین جوامعی هر آن امکان گسست اعضای خانواده در شکل سنتی آن و پیوستنش به بنگاه‌ها وجود دارد...

باری، هر چند فوکو به نیولیبیرالیسم می‌پردازد (آن‌هم همان‌گونه که دیدیم با نگرشی انتقادی)، اما واقعیت این است که جایگاه «نیولیبیرالیسم» در بین درس‌گفتارهای او، صرفاً به‌منزله یکی از انواع فنون حکمرانی است، آن‌هم فنونی که در جهان مدرن از قرن نوزده به این‌سو، از طریق به چالش کشیدن یکدیگر بر هم تکیه دارند. به قول خودش، «نهایتاً سیاست چیست، جز میان کنش این فنون مختلف حکمرانی با نقاط ارجاع متفاوت، و مبحثی که این فنون مختلف حکمرانی مطرح می‌سازند؟ به عقیده من، در این جاست که سیاست متولد می‌شود.» (ص ۴۱۹)

\*\*\*  
مشخصات کامل کتاب:  
«تولد زیست سیاست»، درس‌گفتارهای کلژ دو فرانس ۱۹۷۸-۱۹۷۹، نوشته میشل فوکو، ترجمه رضا نجف‌زاده، انتشارات نی، ۱۳۹۰



## استخوان شکسته

### چه‌گونه خود را ترمیم می‌کند؟

۱- هنگامی که یک استخوان دچار شکستگی می‌شود، شکاف‌های ایجاد شده در آن موجب قطع رگ‌های خونی موجود در طول استخوان می‌شوند. خون از این رگ‌های قطع شده خارج می‌شود و به سرعت لخته‌یی تشکیل می‌دهد که هماتوم (توده خونی) خوانده می‌شوند. هماتوم کمک می‌کند استخوان ثابت شده و هر دو قطعه استخوان برای ترمیم کنار هم قرار بگیرند. این لخته همچنین مانع جریان خون به لبه‌های دندان‌دار و ناهموار استخوان می‌شود. اگر خون به این سلول‌ها نرسد، به‌سرعت می‌میرند. بافت مرده مربوط به لبه استخوان شکسته و برخی از بافت‌های دیگر به واکنش التهابی در منطقه شکسته‌گی و ایجاد غلایمی همانند تورم و قرمزی منجر می‌شود، بنابراین تورم و التهاب به علت عملکرد سلول‌ها برای حذف بافت‌های مرده و آسیب‌دیده اتفاق می‌افتد. رگ‌های خونی کوچک در هماتوم رشد می‌کنند تا با خون‌رسانی فرایند جوش خوردن را تغذیه‌رسانی کنند.

۲- پس از چندین روز هماتوم شکسته‌گی بافت سخت‌تری تولید می‌کند که آن را به کال (callus) نرم استخوانی تبدیل می‌کند. سلول‌هایی به نام فیبروبلاست‌ها تولید فیبرهای کلاژن را آغاز می‌کنند. کلاژن پروتئین اصلی موجود در استخوان و بافت همبند است. سپس کندروبلاست‌ها شروع به تولید نوعی غضروف به نام فیبروکارتیلاژ می‌نمایند که کال نرم را به کال فیبروکارتیلاژینوس (لیف غضروفی) سخت‌تر تبدیل می‌کند که دو قطعه استخوان را به هم پیوند می‌دهد. تشکیل این کال معمولاً حدود سه هفته طول می‌کشد.

۳- سپس استئوبلاست‌ها سلول‌های استخوانی تولید می‌کنند. این قشر سخت سه تا چهار ماه باقی مانده و پایداری و محافظت لازم برای استخوان را فراهم می‌آورد. سپس مرحله نهایی جوش خوردن استخوان شروع می‌شود.

۴- در این مرحله بازجذب استخوان مرده آغاز شده و کال سخت بین دو قطعه استخوان تشکیل می‌شود. پیش از این‌که استخوان بتواند هرگونه فشاری را تحمل کند، باید در مورد این برآمده‌گی بافتی اقدامات زیادی توسط بدن صورت پذیرد. استئوکلاست‌ها و استئوبلاست‌ها با جایگزینی کال استخوانی با استخوان سخت‌تر و متراکم‌تر ماه‌ها برای بازسازی استخوان تلاش می‌کنند. این سلول‌ها برآمده‌گی کال را کاهش می‌دهند و به تدریج استخوان را به شکل اولیه خود بازمی‌گردانند. جریان خون در استخوان بهبود یافته و مواد مغذی‌یی که برای استحکام استخوان لازم است، مانند کلسیم و فسفر، جذب استخوان می‌شود. اما حتا در بهترین موارد هم برای این‌که شکسته‌گی تا حد ممکن صاف و هموار جوش بخورد، اغلب نیاز به توجه پزشکی دارد.

### چه افرادی بیشتر در خطر شکسته‌گی استخوان قرار دارند؟

آکادمی جراحان ارتوپد امریکا گزارش کرده است که بیشترین آمار شکسته‌گی استخوان متعلق به مردان زیر ۴۵ سال و زنان یائسه بالای ۴۵ سال است. شایع‌ترین شکسته‌گی حداقل در سنین زیر ۷۵ سال، استخوان زند زیرین (رادئوس) می‌دست است. در میان سالمندان شکسته‌گی استخوان ران شایع‌تر است.

### درمان‌های پزشکی شکسته‌گی استخوان

بسته به استخوانی که دچار شکسته‌گی شده، شدت شکسته‌گی و سن فرد، عوارض مختلفی ممکن است اتفاق بیفتد. کودکان مستعد اشکال دیگر شکسته‌گی هستند اما استخوان‌های‌شان سریع‌تر و کامل‌تر از بزرگسالان جوش می‌خورد. عفونت در شکسته‌گی‌های باز ممکن است اتفاق بیفتد؛ چون پاره‌گی پوست راه را برای ورود میکروب‌ها به ناحیه شکسته‌گی باز می‌کند. شکسته‌گی دنده ممکن است اندام‌های داخلی بدن را سوراخ کند و فرایند جوش خورده‌گی در آن ممکن است به اندام‌ها و بافت‌های دیگر ناخواسته آسیب وارد نماید.



آنچه در توتالیتراریسم تازه است، این است که آموزه‌های آن نه تنها غیرقابل بحث، بلکه در عین حال ناپایدار هستند. این آموزه‌ها را باید با دردی نفرتی پذیرفت، اما از سوی دیگر این آموزه‌ها همیشه در معرض تغییر با یک اشارت هستند. مثلاً نگرش‌های مختلفی را در نظر بگیرید که کاملاً با همدیگر ناسازگارند و یک کمونیست انگلیسی یا یک «رفیق راه» مجبور بوده است در جنگ میان بریتانیا و آلمان آن‌ها را با هم اتخاذ کند. سال‌های پیش از سپتامبر ۱۹۳۹، از او انتظار می‌رفت که درباره «وحشت‌های نازیسم» همواره اظهار نگرانی کند و به هر چیزی که می‌نویسد، چنان چرخشی بدهد که بوی تقبیح هیتلر از آن به مشام برسد. بعد از سپتامبر ۱۹۳۹ برای بیست ماه، او مجبور بود باور کند که آلمان بیشتر مظلوم واقع شده، تا این که خودش ظالم باشد، و واژه «نازی» دست‌کم در عالم چاپ و نشر، باید از دایره‌واژه‌گان او بیرون گذاشته می‌شد. بلافاصله پس از شنیدن اخبار ساعت ۸ در صبح ۲۲ جون ۱۹۴۱، بار دیگر او مجبور شد باور کند که نازیسم پلیدترین شری است که جهان به خود دیده است. حال برای یک سیاست‌مدار این‌گونه تغییر مواضع چندان دشوار نیست، اما وضعیت برای نویسنده تا حدودی متفاوت است. اگر او بخواهد درست در موقع مناسب جبهه عوض کند و تغییر موضع بدهد، یا باید درباره احساسات شخصی‌اش دروغ‌پردازی کند یا به کلی این احساسات را سرکوب نماید. در هر دو حالت، او قدرت خلاقیت و فعالیتش را ویران می‌کند. نه تنها دیگر اندیشه‌های بکر به سراغش نمی‌آیند، بلکه حتی کلماتی که به کار می‌گیرد، زیر قلم او سفت و خشک می‌شوند. سیاسی نوشتن در دوره ما تقریباً به طور کامل منحصر به استفاده از عبارات از پیش ساخته‌ی شده است که نویسنده آن‌ها را مثل بچه‌یی که لگو بازی می‌کند روی هم سوار می‌سازد. این نتیجه ناگزیر خودسانسوری است. برای نوشتن به زبانی ساده و نیرومند، نویسنده باید بی‌ترس و هراس بیندیشد و اگر کسی بی‌ترس و هراس بیندیشد، نمی‌تواند از نظر سیاسی درست کیش بماند.

شاید در «عصر ایمان» چنین نبود، چون راست‌کیشی مدت‌های مدید بود که استقرار یافته و تثبیت شده بود و چندان هم جدی گرفته نمی‌شد. در این حالت، شاید احتمالاً مقدر بود که گستره‌های بزرگی از ذهن نویسنده از آن‌چه رسماً می‌بایست به آن معتقد باشد، تأثیری نپذیرد. با این همه، جا دارد یادآور شویم که ادبیات منشور حتی در طول این تنها عصر ایمانی که اروپا به خود دیده، تقریباً از میان رفته و ناپدید شده بود. در طول کل قرون وسطا، تقریباً ادبیات تخیلی منشوری وجود نداشت و کتاب‌های تاریخی هم انگشت‌شمار بودند. رهبران فکری جامعه هم جدی‌ترین اندیشه‌های‌شان را به زبانی مرده بیان می‌کردند که در طول هزار سال تقریباً هیچ تغییر و تحولی پیدا نکرد.

اما توتالیتراریسم به جای آن‌که نویدی برای فرا رسیدن یک عصر ایمان تازه باشد، ما را به سوی عصر اسکیزوفرنی سوق می‌دهد. هر جامعه‌یی زمانی توتالیتری می‌شود که ساختار آن به‌نحوی بی‌پرده و زنده، تصنعی می‌شود. یعنی وقتی طبقه حاکم آن کارکردش را از دست داده، اما همچنان می‌تواند با زور یا تزویر قدرت را در قبضه داشته باشد. چنین جامعه‌یی، فارغ از مدت دوام آن، هرگز نمی‌تواند متساهل و روادار یا از نظر فکری پایدار باشد. جامعه توتالیتر هرگز نمی‌تواند اجازه دهد که وقایع و واقعیت‌ها صادقانه ثبت شوند یا احساسات و عواطف که لازمه خلاقیت ادبی است، به بیان درآیند. اما حتی اگر توتالیتراریسم نویسنده را به تباهی کشانده باشد، لزومی ندارد به حیاتش در همان کشور توتالیتری ادامه دهد. غالب آمدن محض برخی اندیشه‌ها می‌تواند چنان فضا را مسموم کند که موضوعات یکی پس از دیگری ممنوع شوند و نتوان از آن‌ها برای مقاصد ادبی استفاده کرد. در آن‌جایی که یک راست‌کیشی - یا حتی دو راست‌کیشی - بر نویسنده تحمیل می‌شود، دیگر نوشتن صحیح و سالم و سخن گفتن از حقیقت ناممکن می‌شود. این مسأله در جنگ داخلی اسپانیا کاملاً به اثبات رسید. برای بسیاری از روشن‌فکران انگلیسی، جنگ



# تستین ادبیا

## گفتاری از جورج اورول

مترجم: خشایار دیهیمی

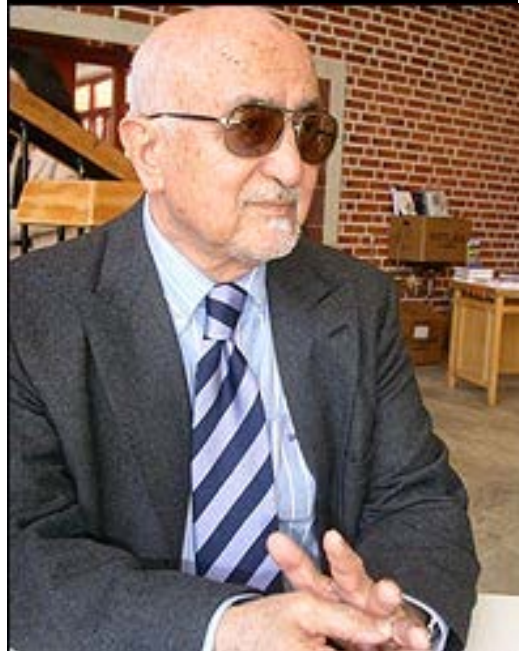
### بخش سوم

یعنی «مراد» از شعر اگر به نثر ترجمه شود - نسبتاً بی‌اهمیت است حتی برای خود شاعر. اندیشه‌یی که در شعر بیان می‌شود، همیشه اندیشه‌یی ساده است و همان‌قدر مقصود اولیه شعر است که لطفه یا حکایت مقصود اولیه تصویر و عکس. شعر مرتب کردن اصوات و تداعی‌هاست. همان‌گونه که نقاشی، نظم و ترتیب دادن به خطوط کج و معوج با قلم‌مو بر روی تابلو است. چون در واقع قطعات کوتاه در شعر، مثل ترجیع‌بندها در ترانه، می‌تواند به کلی عاری از معنا باشد. برای همین پرهیز شاعر از موضوعات خطرناک و بیان سخنان ارتدادی، کار دشواری نیست؛ و حتی زمانی که شاعر این سخنان ارتدادی را بیان می‌کند، توجه زیادی به آن‌ها نمی‌شود. اما فراتر از همه، شعر خوب، برخلاف نثر خوب، لزوماً فرآورده‌یی شخصی نیست. برخی از انواع شعر، نظیر ترانه‌ها،

تجربه‌یی عمیقاً هیجان‌انگیز بود، اما در عین حال نمی‌توانستند صادقانه و صمیمانه از این تجربه در نوشته‌های‌شان سخنی به میان آورند. فقط دو چیز امکان بیان داشت و اجازه انتشار پیدا می‌کرد و هر دوی آن‌ها هم دروغ‌هایی فاحش و عیان بودند. بنابراین انبوهی از مطالب نوشته شد، اما هیچ‌یک ارزش خواندن نداشت. نمی‌توان به یقین گفت که تأثیر توتالیتراریسم بر شعر به همان اندازه نوشته‌های منشور، تأثیری مرگبار بود. دلایل متعدد همسویی وجود دارد که چرا جامعه توتالیتری برای شاعران در قیاس با نثرنویسان، جامعه‌یی قابل تحمل‌تر و راحت‌تر بود. نخست این‌که بوروکرات‌ها و سایر کارگزاران «عمل‌گرا» نگاه‌شان به شاعر چنان تحقیرآمیز است که به اشعار آن‌ها اعتنا و توجهی ندارند. ثانیاً آن‌چه در شعر شاعران به بیان درمی‌آید -

یا از سوی دیگر، اشکال منظوم بسیار تصنعی، محصول کار دسته‌جمعی گروهی از افراد است. بر سر این نکته که ترانه‌ها و سرودهای انگلیسی و اسکاتلندی قدیمی اصالتاً حاصل کار افراد بوده یا مخلوق عموم مردم، بحث و جدل‌های فراوانی شده است، اما به هر حال این شعرها و ترانه‌ها غیرفردی هستند، به این معنا که دایماً وقتی سینه به سینه نقل می‌شوند، تغییر می‌یابند. حتی ترانه‌ها وقتی چاپ می‌شوند، هیچ دو روایتی از یک ترانه عین هم نیستند. بسیاری از مردمان بدوی، دسته‌جمعی سرود و ترانه می‌سرایند. یکی، احتمالاً با همراهی ساز، مصرع یا بیت اول را می‌سراید و بعد شخص دیگری مصرع یا بیتی دیگر بر آن می‌افزاید و به همین ترتیب این فرآیند ادامه پیدا می‌کند تا این‌که بالاخره یک ترانه یا یک سرود تکمیل می‌شود، بی‌آن‌که خالق معینی داشته باشد. در نثر، این نوع همکاری نزدیک تقریباً محال است. نثر جدی به هر حال باید در خلوت و انزوا نوشته شود، حال آن‌که هیجان کار کردن در دل یک گروه، عملاً به سرودن برخی از انواع اشعار یا منظومه‌ها کمک می‌کند. شعر یا شعر خوب، حتی در رژیم‌های انکیزیسیونی باقی می‌ماند. حتی در جامعه‌یی که آزادی و فردیت به کلی از میان رفته، باز نیاز به سرودهای میهنی و حماسی برای جشن گرفتن پیروزی یا مدح و ثنای رهبران به قوت خود باقی می‌ماند و این‌گونه سرودها و ترانه‌ها یا سفارشی ساخته می‌شوند یا دسته‌جمعی، بی‌آن‌که لزوماً ارزش هنری نداشته باشند. اما نثر و آثار منشور وضع‌شان فرق می‌کند. چون نویسنده آثار منشور نمی‌تواند دایره اندیشه‌هایش را تنگ کند بی‌آن‌که قدرت ابداع و خلاقیتش را در خودش بکشد. اما تاریخ جوامع توتالیتری، یا گروهی از افراد که روی به اندیشه‌های توتالیتری آورده‌اند، این نظر را پیش می‌آورد که فقدان آزادی برای همه اشکال ادبی زبان‌بار است. ادبیات آلمانی در دوره زمام‌داری هیتلر تقریباً نابود شد و در ایتالیا هم وضع بهتر از این نبود. ادبیات روسی هم، تا جایی که می‌توان از روی ترجمه‌ها قضاوت کرد، از همان روزهای آغازین انقلاب رو به انحطاط رفت، اگرچه در آن‌جا نیز آثار منظوم به هر حال وضع بهتری نسبت به آثار منشور داشتند. اگر خیلی خوش‌بین باشیم، قلیلی از رمان‌هایی که بتوان جدی‌شان گرفت، در طول پانزده سال اول انقلاب به زبان‌های دیگر ترجمه شدند. در اروپای غربی و امریکا عده زیادی از روشن‌فکران ادبی مورد تأیید حزب کمونیست بوده‌اند و به گرمی با کمونیست‌ها همدلی داشته‌اند؛ اما این خیل عظیم چپ‌گرایان به اندازه انگلستان یک دست هم کتاب‌هایی نوشته‌اند که ارزش خواندن داشته باشند. کاتولیسیسم راست‌کیش هم ظاهراً تأثیر خردکننده‌یی بر انواع اشکال ادبی، خصوصاً رمان، داشته است. در طول سه‌صد سال گذشته چند نویسنده را می‌توان پیدا کرد که هم رمان‌نویس خوبی بوده باشد و هم کاتولیکی خوب؟ واقعیت این است که برخی مضامین و درون‌مایه‌ها را نمی‌توان در قالب کلمات تجلیل کرد، جباریت (tyranny) هم یکی از آن‌هاست. هیچ کس هیچ وقت کتابی خوب در ستایش انکیزیسیون نوشته است. شعر در عصر توتالیتراریسم هم می‌تواند دوام بیاورد، اما نثرنویسان انتخابی جز سکوت یا مرگ ندارند. ادبیات منشوری که ما می‌شناسیم، محصول عقل‌گرایی فرد خودمختار در قرون پروتستانی است. و ویران کردن آزادی فکری، روزنامه‌نگاران، جامعه‌شناسان، مورخان، رمان‌نویسان، نقدنویسان و شاعران را فلج می‌کند. در آینده ممکن است ادبیات تازه‌یی ظهور کند که در آن از احساسات فردی و مشاهده‌گری صادقانه خبری نباشد، اما در حال حاضر چنین چیزی حتی قابل تصور هم نیست. آن‌چه اکنون محتمل‌تر است این است که آن فرهنگ لیبرالی که ما از دوران رنسانس در آن زیسته‌ایم به پایان آید، و همراه با آن هنر ادبی هم پژمرده شود. البته چاپ و نشر هم چنان مورد استفاده خواهد بود و تأمل در این باره که چه نوع مطالب خواندنی در جامعه توتالیتری سفت و سخت دوام خواهد آورد، جالب است.

## محمد اکرم عثمان در گذشت



محمد اکرم عثمان، داستان نویسنده چهره دست افغانستان، پنج شنبه شب به عمر ۷۹ سالگی در سویدن درگذشت. او دو روز قبل دچار خونریزی مغزی شده و در شفاخانه بستری بود. فتاح غفوری، عضو کلوب قلم افغانستانی‌ها در سویدن به دوپچه وله گفت که داکتر اکرم عثمان دو روز قبل دچار خونریزی شده بود و سرانجام ساعت هشت پنج شنبه شب درگذشت. تعداد زیادی از نویسندگان افغانستان در شبکه‌های اجتماعی تاتر خود از درگذشت این نویسنده را بزاز داشته و آن را ضایعه‌ی برای ادبیات معاصر افغانستان خوانده‌اند.

اکرم عثمان متولد هرات بود. دکترای خود را در رشته حقوق و علوم سیاسی گرفته بود. او سابقه کار در رادیو تلویزیون افغانستان را داشت و مدتی مسئولیت بخش هنر و ادبیات آن را به عهده داشت. عبدالحسین دانش، منتقد و فیلمساز ساکن سویدن، با فعالیت‌های ادبی اکرم عثمان از زمانی آشنایی دارد که او گوینده برنامه ادبی فرهنگی رادیو کابل بود. او به دوپچه وله گفت: «نوع خوانش قصه و صدای دلنشین او در ذهن بسیاری‌ها ماندگار است... به نظرم زبان قصه‌های او و اجرای رادیویی او از نظر زبان خالص دری آن زمان می‌تواند منبع خوبی برای آموزش و تحقیق در دانشگاه‌ها و فضاهای فرهنگی باشد.»

داکتر عثمان همچنین در اکادمی علوم و وزارت خارجه افغانستان نیز کار کرده بود. او پس از شروع جنگ‌ها در کابل کشورش را ترک کرد و با خانواده‌اش در سویدن زندگی می‌کرد.

او در مهاجرت نیز به فعالیت‌های فرهنگی خود ادامه داد و از بنیانگذاران کلوب قلم افغانستان در سویدن بود. کسانی که با او در غربت آشنایی داشتند، می‌گویند که همواره به رنج‌های مردم وطن‌اش می‌اندیشید. دانش از صحبت‌هایش با داکتر عثمان چنین به یاد می‌آورد: «هر بار که با ایشان صحبت می‌کردم، بزرگ‌ترین غم او، غم آندوه و مردم کشورش بود و از غربت دل‌تنگ بود.»

هرچند داکتر اکرم عثمان آثار تحقیقی در عرصه تاریخ و سیاست نیز داشته است، اما در جامعه ادبی افغانستان بیشتر با داستان‌ها و رمان‌هایش شناخته می‌شود.

زبان عامیانه‌ی که او به کار می‌برد، از ویژگی‌های بارز آثار اوست. عبدالحسین دانش در مورد می‌گوید: «رمان‌ها و داستان‌های کوتاه او در زبان و ادبیات دری کم نظیر اند و سرشار از واژه‌های شیرین و روزمره مردم قدیم کابل است که در زبان نگارش فارسی امروز رو به فراموشی است. او به زبان کوچک تسلط داشت اما این زبان کوچک برای خودش چارچوب اخلاقی زیبایی داشت. داستان‌های او روایت‌گر سیستم اجتماعی و خانوادگی است.»

ز این نویسنده فقید افغانستان رمان‌های «مرداره قبول است» و «کوچه ما» و همچنین داستان‌های کوتاه «قحط سالی»، «وقتی نی‌ها گل می‌کنند» و «درز دیوار» منتشر شده است.

# رویارویی ارگ و سپیدار

## عبدالله: غنی لیاقت ریاست جمهوری را ندارد

## غنی: اظهارات عبدالله مخالف دولرداری است

روح‌الله بهزاد

اشرف غنی و عبدالله عبدالله رؤسای دولت وحدت ملی، به شکل بی‌سابقه‌ی بر همدیگر تاخته‌اند.

عبدالله عبدالله، روز پنجشنبه در دیدار با شماری از جوانان در دفترش با اشاره به بی‌حوصله‌گی رییس جمهوری گفت: کسی که حوصله بحث ندارد، لیاقت ریاست ندارد.

رییس اجرایی از این‌که اشرف غنی در تعیین مقام‌های ارشد دولتی با او مشورت نکرده و توافق‌نامه سیاسی تشکیل دولت وحدت ملی عملی نشده، به شدت خشمگین است.

او با بیان این‌که شنبه (امروز) با رییس جمهوری دیدار می‌کند، گفت: «امیدوارم عقل سلیم و درک از واقعیت‌های افغانستان حاکم باشد. زمان آن‌که کسی را با کلچه و شیرینی و یا با حرف فریب بدهیم، گذشته است.»

اشرف غنی در نشست‌های خویش با مسوولان دولتی به زودی خشم‌گین و برآشفته می‌شود. او بارها نشست‌های مهم را با بی‌حوصله‌گی ترک کرده و بر میز کوبیده است.

عبدالله افزود: «حکومت فلج است. اصلاً وزیران مجال صحبت کردن ندارند. یک ساعت خودشان لکچر می‌دهند، نیم ساعت یا ده دقیقه عذر و مشکل وزیر را هم بشنوند.»

عبدالله در بخش دیگری از سخنان خود گفت: «محترم رییس صاحب جمهور افغانستان! خودت وقت نداری که با رییس اجرایی ات در ظرف سه ماه حداقل دو ساعت یا یک ساعت تنها یک به یک ببینی، پس وقت شما بزرگوار در چه سپری می‌شود؟»

رییس اجرایی به مشکلات موجود میان خودش و آقای غنی اشاره کرد و گفت، در هر حکومتی چه ایتلافی باشد، چه نه، بحث و مذاکره وجود دارد، اما تأکید کرد: «کسی که حوصله بحث را ندارد، لیاقت ریاست را نیز ندارد.»

عبدالله عبدالله اذعان داشت، او نخستین کسی بود که توافق‌نامه تشکیل حکومت وحدت ملی را امضا کرد و از این طریق، به ریاست جمهوری محمد اشرف غنی مشروعیت داد. عبدالله هم‌چنان تأکید کرد که پُست ریاست اجرایی «تحفه‌ی بی» به او نبوده است.

به گفته عبدالله عبدالله: «باید تصامیم را با مشورت بگیریم. با تصمیم بدون مشورت، تمام حکومت وحدت ملی زیر سؤال می‌رود، مردم همین توقع را از ما دارند. اگر موافقت‌نامه حکومت وحدت ملی به معنای ویتوی امر رییس جمهوری نیست؛ به معنی خودسری هم نیست.»

او گفت: «حکومت وحدت ملی نتیجه بزرگواری یک شخص به شخص دیگر و خیرات (صدقه) یک نفر به نفر دیگر یا گروهی به گروه دیگر نیست. نتیجه قربانی بود که ما دادیم. این قربانی برای به دست آوردن پستی نبود بلکه به خاطر نجات افغانستان بود.»

آقای عبدالله به مشکلاتی در عملی شدن توافق‌نامه حکومت وحدت ملی در بخش اصلاحات انتخاباتی، توزیع شناسنامه‌های برقی و تعیین افراد در پُست‌های کلیدی دولتی اشاره کرد و گفت: همه باید مسوولانه برخورد کنند. او با اشاره به افزایش ناامنی‌ها در افغانستان گفت: «وضع مملکت به این شکل است؛ اما شوق (آرزوی) کلان‌ها (بزرگان) چیز دیگری است؛ انگار برگری از درخت تکان نخورده است.»

رییس اجرایی حکومت وحدت ملی هم‌چنین به تعیین نادر نادری به عنوان رییس جدید

سیاست‌های خاص‌شان هستند و می‌کوشند تا امتیازات را به کسانی که در کمپاین‌های انتخاباتی برای رییس‌جمهور کار کرده‌اند، بپردازند.

رفیعی با تأکید بر این‌که در گزینش افراد در پُست‌های دولتی تبعیض صورت گرفته است، خاطر نشان ساخت: جامعه جهانی از آن‌جا که بحث ناگزیری و ناتوانی در محار وضعیت دارد، مجبور شده است تا خود را به دور حلقه بیپچاند که هیچ کارایی و محبوبیتی در داخل و در بیرون ندارد.

رییس مجما اختلافات میان دو نهاد مهم حکومت وحدت ملی را به‌زیان کشور و مردم عنوان کرده گفت، افغانستان همواره در بازی‌ها باخته است و این وضعیت می‌تواند برای آینده افغانستان، به‌ویژه اتحاد اقوام، وحدت ملی و احصایه و آمارگیری دقیق از مشکلات و پرداختن به آن زیان‌بار تمام شود.

در عین حال، دکتر جعفر مهدوی عضو مجلس نماینده‌گان بر این باور است که صحبت‌های دکتر عبدالله در آستانه ختم دوره حکومت وحدت ملی، پرسش برانگیز است و باید ریاست اجرایی پاسخ بگوید که چرا این اظهارات را دو سال بعد از نشست بر کرسی مطرح می‌کند.

آقای مهدوی در پاسخ به این‌که بعد از اظهارات رییس اجرایی آینده حکومت وحدت ملی چه خواهد شد، خاطر نشان ساخت: «اظهارات رییس اجرایی می‌تواند چرخش بزرگی را در حکومت وحدت ملی ایجاد کند و اگر داکتر عبدالله بر موضع خود جدی ایستاد شود، باید فاتحه حکومت وحدت ملی را در آستانه ختم توافق‌نامه دو تیم خواند.»

آقای مهدوی با اشاره به اعتراضات معاون اول ریاست جمهوری و گرفتن امتیاز از سوی رییس‌جمهور، اذعان داشت: اگر رییس اجرایی با اظهاراتش در پی گرفتن امتیاز باشد، در آن صورت با بی‌ثباتی گسترده سیاسی در افغانستان مواجه خواهیم بود.

او بیان داشت: مجموعه‌ی از اپوزیسیون در کشور در حال قدرت‌مند شدن است؛ حکومت وحدت ملی در صورتی که نتواند باب گفت‌وگو و تعامل را با این مجموعه‌ها باز کند، به‌طرف بی‌ثباتی سیاسی در حرکت خواهد بود.

به گفته آقای مهدوی: «طالبان تلاش دارند تا به‌صورت منسجم دامنه ناامنی‌ها را بیشتر و شیوه‌های مبارزات‌شان را تغییر دهند. هم‌چنان برنامه دیگرشان این است که در تعامل با کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ افغانستان را وارد مسایل جدید کنند که حداقل یک مورد را می‌توانیم پیش‌بینی کنیم و آن‌هم بی‌ثباتی سیاسی و احتمالاً سقوط حکومت وحدت ملی است.»

حکومت وحدت ملی نزدیک به دو سال پیش، پس از جنجال‌های فراوان بر سر شفافیت انتخابات ریاست جمهوری، در نتیجه توافق‌نامه امضاشده میان دو نامزد حاضر در دور دوم انتخابات تشکیل شد. براساس این توافق‌نامه، این دو نامزد به‌عنوان رییس‌جمهور و رییس اجرایی تعیین شدند.

توافق‌نامه سیاسی بر تقسیم مساوی قدرت میان اشرف غنی و عبدالله تأکید ورزید.

اما در طی دو سال این توافق‌نامه عملی نشده است.

کمسیون اصلاحات اداری از سوی رییس‌جمهور غنی به‌شدت انتقاد کرد و آن‌را مغایر توافق‌نامه ایجاد دولت وحدت ملی خواند. او آقای نادری را بی‌تجربه خواند و از تعیین برخی مقامات دولتی به‌صورت یک‌جانبه از سوی ریاست جمهوری انتقاد کرد.

آقای عبدالله با وجود تمام این چالش‌ها و مشکلات به ادامه کار حکومت وحدت ملی تأکید کرد و گفت این حکومت با نقش اساسی دو رهبر، ادامه خواهد داشت. او با اشاره به اظهارات خود گفت که «از کوه کاه را گفته است.»

دفتر رییس‌جمهور اشرف غنی روز جمعه با نشر یک اعلامیه مطبوعاتی به این سخنان عبدالله واکنش نشان داد. در این اعلامیه آمده است که در شرایط حساس کنونی، مقام‌های دولتی و نخبگان سیاسی باید به تلاش‌های مشترک خود برای فایز آمدن بر چالش‌ها ادامه بدهند.

در اعلامیه ارگ ریاست جمهور آمده است: «با تأسف صحبت‌های روز گذشته محترم داکتر عبدالله عبدالله در مطابقت با موازین و روحیه دولت‌داری نبوده، زیرا اساس حکومت‌داری بر اصول و ضوابط قانونی استوار است و بر مبنای آن اجراءات صورت می‌گیرد.»

ارگ ریاست جمهوری گفته است که حکومت وحدت ملی به حیث یک مجموعه به کار خود ادامه می‌دهد و به زودی در مورد اظهارات عبدالله بحث‌های جدی صورت می‌گیرد.

### بحران ریشه در تمامیت‌خواهی دارد!

شماری از نماینده‌گان مجلس و فعالان مدنی در پی اعتراض‌های اخیر عبدالله عبدالله از رییس‌جمهور غنی می‌گویند، حکومت وحدت ملی در افکار عمومی ورشکسته شده است. به گفته آنان، یکه‌تازی و انحصار قدرت در ارگ ریاست جمهوری سبب به‌وجود آمدن اختلافات در حکومت شده است.

به باو این نماینده‌گان و فعالان مدنی، اظهارات رییس اجرایی می‌تواند چرخش بزرگی را در حکومت وحدت ملی ایجاد کند و اگر داکتر عبدالله بر موضع خود جدی ایستاد شود، باید فاتحه حکومت وحدت ملی را در آستانه ختم توافق‌نامه دو تیم خواند.

عزیز رفیعی، رییس مجتمع جامعه مدنی افغانستان (مجما) در مصاحبه با روزنامه ماندگار می‌گوید: اختلافات رییس اجرایی و رییس‌جمهور بحث تازه نیست؛ در نخستین ماه‌های ایجاد حکومت وحدت ملی این اختلافات خود را نشان داد و تنها امروزه این اختلافات عمیق شده و به عبارتی کار به استخوان رسیده است.

آقای رفیع در ادامه افزود: «این اختلافات در حالی است که نیروهای بیرون از دولت، به‌ویژه تیم حامد کرزی-رییس‌جمهور پیشین- برای ایجاد این فاصله تلاش بیشتر می‌کنند. اما یکه‌تازی رییس‌جمهور و تیمش، به‌ویژه تمرکز قدرت و اجراءات در ریاست جمهوری سبب می‌شود که بحث دموکراسی و عدم تمرکز قوا در دست یک نفر بیشتر اتفاق بیفتد.»

رییس مجما بر این باور است که وضعیت به‌وجود آمده میان مسوولان حکومت وحدت ملی، زمینه سوء استفاده را برای حلقه‌های مافیایی که در بیرون و داخل حکومت وجود دارد، فراهم می‌کند.

به گفته آقای رفیعی: رییس‌جمهور غنی و تیمش در تلاش انحصار بیشتر قدرت و پیاده‌شدن



**فیسبوک نامه**

محمد اکرام اندیشمند



سخنرانی داکتر عبدالله رییس اجرایی دولت وحدت ملی در تجلیل از روز جهانی جوانان، عمق بحران وحدت را در درون دولت میان او و رییس جمهور غنی برملا ساخت. رییس اجرایی از رییس جمهور غنی می پرسد که وقتی رییس جمهور در سه ماه وقت ندارد تا دو ساعت با رییس اجرایی به تنهایی صحبت کند، مصروف چه کاری است؟ رییس اجرایی می گوید، اگر موافقت نامه حکومت وحدت ملی رد حق ویتوی رییس جمهور نیست، مجوز خود سری (خود سری و یکه تازی رییس جمهور اشرف غنی) هم نیست.

لحن بی سابقه گلایه و در واقع اعتراض داکتر عبدالله در برابر عملکرد رییس جمهور غنی نشان از عمق بحران در درون دولتی دارد که با میان جیگیری و فشار امریکا شکل گرفت. داکتر عبدالله علی رغم این گلایه و اعتراض، به ادامه حکومت وحدت ملی تأکید کرد و به دیدگاه و برنامه خویش در صورت ادامه سیاست رییس جمهور غنی هیچ اشاره ای به عمل نیاورد. آیا اظهارات رییس اجرایی برای اقلان و سکوت متحدین او در افغانستان که میلیون ها رأی را به صندوق او ریختند، صورت گرفت و یا هوشداری به رییس جمهور غنی بود؟

شاید این تمامیت خواهی و یکه تازی غیر قابل تغییر رییس جمهور غنی برای داکتر عبدالله به نقطه آخر رسیده باشد و یا این که او همچنان به قول برخی دوستانش صبر استراتژیک در پیش بگیرد، اما راه بهتر آن است که به متحدین و مردمی که او را مورد حمایت قرار دادند و به او اعتماد کردند، مراجعه کند و بگوید که بیش از این نمی شود با این رییس جمهور بی اعتنا و بی باور به مشارکت و عدالت ادامه داد. برای امریکایی ها نیز این مشکل را بدون هیچ ابهامی بیان کند. و آن گاه با مردم و متحدین خود تصمیم بگیرد.

جمشید یما امیری



در ایران عباس کیارستمی درگذشت، ماتم اعلام شد. رسانه های این کشور از یک و نیم ماه بدین سو درباره او حرف می زنند و فلم ها و کارنامه هایش را به نمایش می گذارند.

اما این جا اکرم عثمان که بی شک از بزرگترین داستان نویسان فارسی زبان بود در گذشته؛ اما انگار هیچ اتفاقی نیافتیده است.

از صبح تا اکنون هیچ رسانه ای به مرگ و شخصیت او پرداخته. درباره اکرم عثمان هیچ فلم مستندی هم وجود ندارد و مصاحبه ای هم با او صورت نگرفته که زندگی اش را به تصویر کشیده باشد؛ اما درباره کیارستمی ده ها فلم مستند تهیه شده و هزاران مصاحبه از او به یادگار مانده است.

شاید مقایسه این دو شخصیت درست نباشد، چون یکی داستان نویس و دیگری کارگردان و فلم نامه نویس بوده است. اما باید ارج گذاری دو مردم به افتخارات و ارزش های شان را به مقایسه بگیریم. باید متوجه شویم که جامعه خیلی فقیر، ناسپاس و قدرناشناس هستیم. جامعه ای که هم و غمش «سیاست» است. این جا از جوالی تا تاجر و دکان دار سرگرم سیاست ورزیدن است. کمتر به عرصه فرهنگ و ادب پرداخته می شود.

به حق اکرم عثمان کمتر از کیارستمی نبود؛ اما ما درباره او هیچ چیزی برای ارایه کردن نداریم. چون در جاهای دیگری مشغولیم. مهاجر ایران در غرب فیلسوف و متفکر می شود، مهاجرین ما به استثنای شمار اندک - تکسی ران و خدمه رستوران!

محمد افسر رهبین



آقای رییس جمهور!

این گونه احساساتی شدن و خود را «فرمان بردار» کزری خواندن به سلامتی شما آسیب می رساند. به یاد داشته باشید که دوسه هفته بیشتر تا «هفته شهید و سالروز شهادت قهرمان ملی» نمانده است! وقتی به خاطر شهادت یک رییس شورای ولایتی، خود را فرمان بردار شخصی می خوانید که او به کلاه مسعود سلام داده است، پس برای شهادت مسعود چه خواهید گفت و خود را «فرمان بردار» چه کسی خواهید خواند؟ درست چند روز کمتر از یک ماه مانده است؛ آنگاه باور نکرده گان باور خواهند کرد که شما رهبر ملت استید، یا رهبر قبیله!



**نگرانی عمومی از ورود تروریست ها همراه با پناهنده گان**

نتیجه یک نظرسنجی در ۲۲ کشور جهان نشان می دهد که خیلی ها نگران ورود تروریست ها همراه با پناهنده گان به کشورشان هستند. این ترس در آلمان شامل حال ۷۱ درصد مردم آلمان و در ترکیه از آن هم بیشتر، دربرگیرنده ۸۳ درصد مردم است.

نتیجه یک نظرسنجی که توسط موسسه تحقیقاتی ایپسوس انجام شده است، نشان می دهد که آلمانی ها و ترک ها بیش از همه نگران امنیت آتی خود با ورود پناهجویان هستند. براساس این نظرسنجی، در آلمان ۷۱ درصد و در ترکیه ۸۳ درصد از این می ترسند که شماری از تروریست ها نیز در میان پناهنده گانی باشند که وارد کشورشان می شوند.

در این نظرسنجی که در فاصله ماه جون و جولای انجام شده است، ۱۶۰۴۰ نفر از ۲۲ کشور مختلف شرکت کرده اند که همه گی به اینترنت دسترسی داشته اند. نتایج نشان می دهند که ۷۷ درصد روس ها و ۷۲ درصد مردم مجارستان نیز بر همین باورند که درهای باز بر روی پناهنده گان، به تروریست ها هم امکان ورود می دهد. نقطه مقابل اسپانیایی ها هستند که تنها ۱۶ درصدشان از چنین پدیده ای هراس دارند.

اما علی رغم نگرانی اکثریت پرسش شونده گان از احتمال ورود تروریست ها، همچنان ۴۵ درصد آلمانی ها مخالف بستن مرزهای کشورشان و ۴۴ درصد موافق آن هستند. موافقان بستن مرزها در ترکیه ۶۴ درصد جمعیت و در مجارستان ۵۵ درصد هستند. در مقابل ۶۰ درصد انگلیسی ها و ۶۱ درصد اسپانیایی ها مخالف بستن مرزها هستند.

خیلی ها هم چندان به موفقیت آمیز بودن روند جذب فرهنگی پناهنده گان خوش بین نیستند. از جمله ۲۸ درصد ترک ها، ۲۲ درصد فرانسوی ها و ۵۱ درصد آلمانی ها. تنها ۳۸ درصد آلمانی ها معتقدند که در جذب فرهنگی پناهنده گان موفق خواهند شد. از همه خوشبین تر مجارها با ۴۴ درصد و اسپانیایی ها با ۴۳ درصد هستند.

افرادی که موسسه ایپسوس از طریق اینترنت نظرشان را پرسیده، بین ۱۶ تا ۶۴ ساله بوده اند. پرسش شونده گان مقیم کشورهای زیر بوده اند: از آلمان، فرانسه، امریکا، کانادا، انگلیس، اسپانیا، مجارستان، کوریای جنوبی، مکزیک، لهستان، روسیه، عربستان سعودی، سوئد، افریقای جنوبی، هند، ترکیه، بلژیک، برزیل، استرالیا، ایتالیا، جاپان و آرژانتین.

**پیشنادهای جدید دولت آلمان**

**برای مقابله با تروریسم**

دولت آلمان به تازه گی پیشنهاد طیف گسترده ای از تدابیر برای مقابله با تهدیدهای امنیتی و تروریستی را برای این کشور ارایه کرده است. گفته می شود که این اقدام برلین جدی ترین واکنش رسمی به تهدیدهای اخیر داعش برای بمب گذاری در آلمان به شمار می رود.

بسیاری از تدابیر مورد پیشنهاد دولت آلمان که شامل نظارت جدی تر بر پناهجویان می شود، به احتمال زیاد در پارلمان این کشور مورد تأیید واقع خواهد شد، اما در عین حال این نگرانی ها را دو چندان خواهد کرد که حقوق مدنی و حریم خصوصی افراد ممکن است در پی اجرای این پیشنهادها مورد تعرض قرار گیرد.

بسته پیشنهادی دولت آلمان شامل استخدام نیروهای بیشتر برای مقابله با تروریسم، جرم تلقی کردن هرگونه همکاری و ابراز همدردی با تروریسم، لزوم تبادل اطلاعات بیشتر در اروپا، نظارت دو چندان بر فضای مجازی و توجه به شهروندان دارای دو پاسپورت می شود.

هم چنین دولت آلمان پیشنهادهایی را ارایه کرده که در صورت تصویب در پارلمان، اخراج کردن «اتباع خارجی خطرناک» را آسان تر می کند.

**تبلیغ اسلام در المپیک ریسو**

تعدادی از زنان و مردان مسلمان برزیلی هر روز مقابل درب ورودی دهکده بازی های المپیک ریودوژانیرو، به تبلیغ دین اسلام مشغول اند و با تشریح احکام اسلامی و پاسخ به سوالات مراجعه کننده گان، آنان را دعوت به شرف به دین اسلام می کنند.

جمیله دلیمایمی، یکی از زنان برزیلی است که چند سالی است به دین اسلام مشرف شده و با چشیدن حلاوت مسلمانی به گفته خودش، با تلاش شبانه روزی سعی در شناساندن اسلام به غیر مسلمانان و دعوت آنان به این دین رحمانی است.

این زن مسلمان برزیلی می گوید: در طول برگزاری بازی های المپیک به همراه دوستان مسلمان خود با اهدای بروشورهایی در معرفی و تشریح دستورات و نگاه دین اسلام در مورد مسایل مختلف از جمله زن، به سوالات مردم پاسخ می دهم و سعی می کنیم، ابهامات آنان را رفع کنیم.

دیدگاه اسلام در مورد مسیحیت، معرفی قرآن، معرفی مراکز اسلامی برزیل از جمله موضوعات بروشورهای تبلیغاتی جمیله دلیمایمی است که به همراه دوستانش در بین مردم و مراجعه کننده گان توزیع می شود.

این بانوی مسلمان برزیلی توضیح در مورد غذای حلال و حرام را از مهم ترین سوالات مراجعه کننده گان عنوان کرد که با دقت و حوصله خاصی به آن پاسخ داده می شود.

دلیمایمی که در یکی از مشکلات عمده مسلمانان برزیل عنوان کرد و از کشورهای مسلمان خواست برای رفع این مشکل به مسلمانان برزیلی کمک کنند.

به گفته این زن مسلمان برزیلی، نزدیک به ۲ میلیون مسلمان در برزیل زنده گی می کنند.



**توفیق بخشی:**

**ورزشکاران قربانی**

**مخالفتهای سیاسی اند**



کاروان ورزشی المپیک افغانستان، نخستین رقابت المپیک خود را در بازی های ۲۰۱۶ برازیل، با شکست توفیق بخشی جو دوکار افغانستان آغاز کرد که در برابر حریف پرتگالی خود ضربه فنی شد.

آقای بخشی در صحبتی که بعد از مسابقه داشت گفت: «رقابت ها پیروزی و باخت را با خود دارد، اما دولت افغانستان هیچ توجهی را در عرصه ورزشکاران افغانستان در داخل و خارج از کشور مبذول نداشته و ورزشکاران قربانی زد و بندهای سیاسی میان ریاست تربیت بدنی و ورزش و کمیته ملی المپیک افغانستان شده اند.»

در حال حاضر افغانستان دارای دو ریاست المپیک است؛ المپیک به ریاست ظاهر اغبر که از جانب دولت و تربیت بدنی به رسمیت شناخته نمی شود و المپیک به رهبری فهیم هاشمی که دولت افغانستان آن را به رسمیت می شناسد، اما در بازی های برازیل المپیک به رهبری آقای اغبر شرکت کرده است.

آقای اغبر که همین اکنون با کاروان ورزشی المپیک افغانستان به برازیل رفته است، می گوید: «کمیته ملی المپیک یک نهاد غیرانتفاعی است و روسای دوگانه حکومت افغانستان باید در بخش ورزش از مداخله های که به قیمت سرنوشت ورزشکاران تمام می شود، خودداری ورزند.»

توفیق بخشی نیز از دو دستگی میان کمیته ملی المپیک و عدم پرداخت و توجه از جانب ریاست تربیت بدنی و ورزش افغانستان شکایت کرده می گوید: «بدون گرفتن کمترین پول سفر با مصرف شخصی خود ویژه حضور در رقابت های برازیل را از هند گرفتم و وقتی خواستم ریاست تربیت بدنی در این زمینه با من همکاری کند، به من گفتند که شما مربوط المپیک آقای اغبر استید و مشکل تان را با ایشان حل کنید.»

مفسرین و پیش کسوتان ورزش افغانستان به این باور اند که ورزشکاران افغانستان با کمترین امکانات آموزشی و رقابتی ملی و بین المللی در بازی های بزرگ جهان مانند المپیک حضور میابند و این «بر مسؤلین ورزشی افغانستان است تا سیاست را از ورزش به دور نگهداشته و به خاطر اختلافات سیاسی خود با سرنوشت ورزشکاران افغانستان بازی نکنند.»

در مسوده قانون تربیت بدنی و ورزش افغانستان آمده است: «ریاست تربیت بدنی و ورزش به عنوان یگانه نهاد عالی دولتی در عرصه ورزش و تمویل کننده بیشتر فعالیت های فدراسیون های ورزش های المپیک، ناظر عملکردها و اجراءات مسؤلین و دست اندرکاران کمیته ملی المپیک بوده و در صورت مشاهده تخلفی، اقدامات لازم قانونی را عملی می کند.»

ناصر هوتکی، معاون فنی و مسلکی تربیت بدنی و ورزش به رادیو آشنا گفت که کمیته ملی المپیک یک نهاد مستقل است و انتخاب رییس آن به دوش روسای فدراسیون های مربوط آن می باشد؛ تربیت بدنی تنها نقش نظارتی دارد. کاروان ورزشی المپیک افغانستان با سه ورزشکار؛ توفیق بخشی، کیمیا یوسفی و عبدالوهاب ظاهر به برازیل رفته، حال آن که در سال های پسین این کاروان کم از کم به بیش از ده تن می رسید.



# Mandegar

## منیره باختری به دلیل سیاست‌های قومی اشرف غنی استعفا کرد

### «آپارتاید نژادی در هم شکستانده خواهد شد»

ما، مایه خفت و سرافکنده‌گی است. من باور دارم که آپارتایدنژادی و جنسیتی که در سرزمین ما همه‌جاگیر شده است، روزی درهم خواهد شکست، درهم شکستانده خواهد شد و چه به‌جا خواهد بود که به‌جای این‌که با سرافکنده‌گی به‌خاطر دست‌یابی به نان، حقیرانه به چنین افرادی تمکین کرد، آن‌ها را با نام و نشان‌شان باد کرد و در برابر زور و قانون‌شکنی و مدنیت‌ستیزی به مقابله برخاست. در پی امروز، فردایی هم است، فردایی که در آن زنان و مردان کشور ما با هم‌بسته‌گی از این دوران وحشت، نژادگرایی، پدرسالاری و سلطه

در این یک سال تلاش کردم تا روزنه‌یی برای خدمت به مردم پیدا کنم، اما تلاش‌هایم به‌جایی نرسیدند؛ نمی‌دانستم که ستم بر صاحبان باورهای سیاسی و وابسته‌گی فرهنگی که من خود را متعلق به آن می‌دانم، تا این حد از جانب رییس حکومت وحدت ملی به امر فراگیر و روزمره مبدل شده است.

جلالت‌مآب وزیر خارجه من دلایل رد پیشنهاد تقرر خود به صفت رییس انستیتوت دیپلماسی وزارت امور خارجه از جانب رییس حکومت وحدت ملی را از طرق غیرمستقیم

منیره باختری از دیپلماتان ارشد وزارت خارجه افغانستان به دلیل تعصب و قوم‌گرایی در حکومت استعفا کرد.

خانم باختری دیروز در نامه‌یی به وزیر خارجه گفت که به دلیل سیاست‌های قومی و تباری اشرف غنی استعفا می‌کند. او در این نامه ضمن سپاس‌گزاری از وزیر خارجه که او را به ریاست انستیتوت دیپلماسی پیشنهاد کرده بود و اما مورد قبول اشرف غنی واقع نشده، گفته است که «آپارتایدنژادی و جنسیتی که در سرزمین ما همه‌جاگیر شده است، روزی درهم خواهد شکست، درهم شکستانده خواهد شد.»

متن کامل نامه خانم باختری را در زیر می‌خوانید: جلالتمآب صلاح‌الدین ربانی وزیر محترم امور خارجه جمهوری اسلامی افغانستان بدین‌وسیله استعفای خود را از ادامه مأموریت در وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی افغانستان، خدمت جناب شما تقدیم می‌دارم.

من نزدیک به ده سال در وزارت امور خارجه کشور به صفت رییس دفتر وزیر امور خارجه و سفیر جمهوری اسلامی افغانستان، ایفای وظیفه کرده‌ام. قبل از آن هم در شرایط بسیار دشوار کشور، هفت سال به صفت استاد در دانشگاه کابل و سال‌های طولانی در نهادهای غیردولتی شاغل بوده‌ام.

در شرایطی که بسیاری از کارمندان وزارت امور خارجه تلاش می‌کنند تا مدت کارشان را در خارج از کشور تمدید کنند، من با نوشتن تقاضانامه‌یی از جناب عالی خواستم تا به وظیفه‌ام به‌عنوان سفیر کبیر جمهوری اسلامی افغانستان در اسلو، پایان داده شود. بعد از پایان مأموریت به میهن برگشتم و آرزو داشتم بتوانم به مردم سرزمین داغ‌دار افغانستان در حدود و امکاناتی که دارم، خدمت کنم و به ادای

دین بپردازم. با درنظرداشت تجربه اکادمیک و ده سال پیشینه کار عملی دیپلماتیک، جناب شما پیشنهاد تقرر مرا به حیث رییس انستیتوت دیپلماسی وزارت امور خارجه دو بار به ریاست حکومت وحدت ملی فرستادید. بایسته می‌دانم تا از برخورد محترمانه و صمیمانه جناب عالی و آقای نصیر احمد اندیشه، معین اداری وزارت و هم‌چنین اعتمادی که به من نمودید، صمیمانه سپاس‌گزاری کنم؛ اما علی‌رغم لزوم دید جناب عالی، هر دو بار پیشنهاد تقرر من در وزارت که کارمند رسمی آن بودم، از جانب ریاست حکومت وحدت ملی رد گردید؛ تقاضای من به عنوان استاد دانشگاه به منظور بازگشت به زنده‌گی اکادمیک نیز مورد پذیرش وزارت تحصیلات عالی واقع نشد.

## والی هلمند:

### در جنگ هلمند

### ۱۵ سرباز کشته و ۳۵ تن دیگر زخمی شدند



حیات‌الله حیات، والی ولایت هلمند در نشست مقام‌های امنیتی که دیروز در مورد جنگ ولایت هلمند برگزار شده بود، گفت در این جنگ ۱۵ سرباز کشته و ۳۵ تن دیگر زخمی شدند.

وی دیروز در نشست خبری افزود که شورشیان در مناطق مسکونی ماین‌جاسازی کرده و از غیر نظامیان به عنوان سپر انسانی استفاده می‌کنند.

در نشست مقام‌های امنیتی در مورد جنگ هلمند، حیات‌الله حیات والی هلمند، عبدالرحمن رحمان معین ارشد امنیتی وزارت داخله، جنرال مراد معاون اول ستاد ارتش و صدیق صدیقی سخنگوی وزارت امور داخله حضور داشتند.

والی هلمند در مورد کشته‌شدگان گروه طالبان در این ولایت گفت که ۲۵۰ نفر از گروه طالبان کشته و زخمی شدند.

در روزهای اخیر درگیری میان نیروهای امنیتی و گروه طالبان در اکثر مناطق ولایت هلمند شدت گرفته است. طالبان چند روز قبل بالای ولسوالی ناوه هلمند که نزدیک ترین ولسوالی به مرکز این ولایت است، حمله کرده بودند. سپس حملات گروه طالبان با مقاومت نیروهای امنیتی رو به رو شدند.

گفته می‌شود که گروه طالبان تمام راه‌های مواصلاتی ولسوالی‌ها به مرکز این ولایت را ماین‌گذاری کرده‌اند. در جنگ اخیر ولایت هلمند هزاران نفر مجبور به ترک خانه‌های شان شده‌اند.



باورهای تاریخ‌زده و از این خشونت بی‌مانند، عبور خواهند کرد. آزادی، خوبی، راستی و درستی به سرزمین‌مان باز خواهد گشت.

جلالت‌مآب وزیر خارجه بدون شک استعفای من در اعتراض به سیاست‌های تبعیض‌آمیز و برخورد سلیقه‌یی رییس حکومت وحدت ملی و همکاران نزدیکش است و پیوندی به تعهدات من در مقابل کشورم و مردم عزیزم ندارد. برای مردم عزیز افغانستان و همکاران وزارت خارجه آرزوی صلح و سلامتی و پیروزی دارم.

با حرمت  
منیره باختری  
نزدیم اسد ۱۳۹۵

دریافتیم. این نخستین باری نیست که در این سرزمین آپارتایدزده، انسان‌ها به دلایل تعلقات فرهنگی و دیدگاه‌های سیاسی‌شان مورد تبعیض نظام‌مند قرار می‌گیرند، از ادای خدمت نسبت به مردم‌شان محروم می‌شوند و با اندوه باید بگویم که آخرین بار هم نخواهد بود.

اما سلطه نژادپرستان بر عدالت‌طلبان، انحصارگرایی تقلب‌کاران شوونیست و ارتقای فساد و تبارگرایی، به فرهنگ سیاسی و تقلیل سیاست به مضحکه‌هایی چون تقسیم مناصب دولتی به یاران و هم‌تباران، بدون شک در تاریخ کشور تا این حد، بی‌پیشینه بوده است.

استبداد و الغای تمام‌عیار قانون با استقرار سلطه بی‌حد و حصر بازیگران این نمایش در سرزمین



خبرنو نتیجه له خلكو سره شريكه نه كړي نو په حكومت كې به د خلكو د سياسي مشاركت خبره تر پوښتنې لاندې راشي او خلك به پرې بې باوره شي.

## د پاکستانی هلیکوپتری عمله لاهم نه ده خوشي شوې

د لوگر د ولایتي شورا یو شمېر غړي د پاکستانی هلیکوپتری د عملی د خوشي کېدو راپورونه ردوي. په لوگر کې د پاکستانی هلیکوپتری د عملی د خوشي کېدو د راپورونو په غبرگون کې، د دغه ولایت د ولایتي شورا غړي وايي چې لاهم یرغمل شوي کسان د طالبانو په اسارت کې دي.

د لوگر د ولایتي شورا یوه غړي عبدالولي وکیل د جعی په ورځ ازادی رادیو ته وویل چې طالبان د یرغمل شویو کسانو د برخلیک په اړه خپلو کې اختلافات لري. هغه زیاته کړه: «زه دا خبره کاملاً ردوم، تر اوسه دا کسان د طالبانو په اسارت کې دي او هیڅ نوع پرمختگ پکې نه دی راغلی د طالبانو شدید اختلافات پر دې موضوع روان دي.»

## د پاکستانی هلیکوپتری عمله لاهم نه ده خوشي شوې

خو د لوگر د ولایتي شورا غړي عبدالولي وکیل وايي، یو شمېر طالبان د خپل مشرتابه له خوا د دې موضوع خپرو ته د کمپسیون د گمارلو غوښتنه کوي خو ځینې نور یې بیا د پاکستان د حکومت د فشار په نتیجه کې د یرغمل شویو کسانو د را خوشي کېدو غوښتنه لري.

نوموړی وايي چې په یرغمل شویو کسانو کې یو هم د پاکستان د پوځ د مشر راحیل شریف زوم دی هغه څه چې د پاکستان د پوځ ویناند له دې مخکې رد کړي و. دغې هلیکوپتری د اسد په ۱۴ د لوگر په ازري ولسوالی کې بېرني ناسته وکړه او عمله یې چې شپږ پاکستانیان او یو روسی دی، د طالبانو له خوا یرغمل شول. افغان حکومت هغه مهال ويلي و چې دغې هلیکوپتری د افغانستان له لارې د تېرېدو اجازه تر لاسه کړې و او د ترمیم لپاره روسیې ته روانه وه. حکومت اوس په دې اړه خبرې کوي چې آیا دا هم هغه